

به دیدن نمایشگاه علی نصیر در گالری الهه رفته بودم. از طرف روزنامه ای هم ماموریت داشتم تا گزارشی را برای صفحه‌ی جسمی آن تهیه کنم. دقیقی از گفتگوی من با آقای نصیر گذشته بود که آقای حامدی وارد گالری شد. پس از تماشای کارها در کنار ما نشست. از آقای نصیر در مورد اکسپرسیو بودن نقاشی هایش پرسیده بودم و او در حال پاسخ دادن بود. او آنطور که من به شاخص بودن نگاه اکسپرسیونیستی در کارهایش اشاره کرده بودم اعتقاد نداشت...

در لحظه‌ای که وقفه‌ای کوتاه در گفتگوی ما پیش آمد، آقای حامدی با مطرح کردن سوالی در مورد یکی از تابلوها وارد بحث شد و به این ترتیب گفتگوی سه نفره شکل گرفت. پرسش و پاسخ میان من و آقای نصیر موقتاً قطع شد اما لحظه‌هایی پدید آمد که به نشست ما غنا و صمیمیتی خاص بخشید.

این حرف تو حرف را از مصاحبه‌ام با آقای نصیر جدا کردم و به تدیس دادم.

حامدی: بیشتر از هر چیزی رنگ‌ها برای من جذاب بودند. متنوع هستند. استفاده از رنگ‌های اشباع خیلی جرات می‌خواهد. به دست آوردن هماهنگی این همه رنگ، کار دشواری است و شما این توفیق را به دست آورده‌اید. در کل، آن سبک و سیاق گذشته‌تان را کمی کم‌رنگ‌تر می‌بینم.

نصیر: یک کم تغییر کرده. در واقع در نمایشگاه قبلی که آن کولازها بود، از آن‌جا شروع شد. آدم‌ها را از آن حالت سابقشان در آوردم. مشخص‌ترشان کردم.

حامدی: ولی خُب فی‌البداهگی و راحتی کارها خیلی بارز هستند. آدم همان احساسی را می‌کند که به قول ماتیس، انگار آدم روی میلی لم داده است. حتی این هم یک نکته‌ی مثبت است که اگر چه معاصر است، اما تلخ نیست. ولی یک جورهایی نقد این روزگار هم هست. در کارها اغتشاش

می‌بینیم ولی این اغتشاش آزار دهنده نیست. تنوع برخورد هم جالب است. جدای از هارمونی رنگ، ترکیب‌بندی‌ها هم در این کارها جالب هستند. چیزهای دشواری را کنار هم گذاشته‌اید؛ دشوار از لحاظ رنگ که اصولاً مهار این نوع رنگ‌ها دشوار است، و مسئله تراکم این همه عناصر، باز به نظر من حل شده.

یزدانی: اما من احساسی را که آقای حامدی در ارتباط با نقل قول از ماتیس اشاره کردند، ندارم. در پنجره‌ها، زن‌های زیبا و منظره‌های ماتیس هیچ نوع دغدغه‌ای و ابهام و گنگی خاصی که آدم را دل‌نگران کند به چشم نمی‌خورد. اما از تماشای کارهای شما آن‌طور هم احساس راحتی و آسودگی به آدم دست نمی‌دهد.

حامدی: البته من اشاره کردم. اگر چه به نوعی، نقد معاصر در کارها هست؛ مثلاً فاصله‌ای که بین آدم‌ها هست، حکایت از تنهایی و انزوای معاصر دارد. کاری که ماتیس کرده و ما از دیدن آن‌ها احساس راحتی و لذت می‌کنیم، مال صد سال پیش بوده.

این قرن، قرن فاجعه بود. قرن بیستم را می‌گویم، که در آن بیش از ۱۷۰ میلیون آدم کشته شد. اما از کارهای آقای نصیر که گفتم؛ بازتابی از دنیای معاصر است ولی تلخ است.

یزدانی: این‌جا یک تناقض دیده می‌شود. شما تلخی را به معاصر بودن مربوط می‌کنید. از سویی کارهای آقای نصیر را نقد معاصر می‌دانید، اما در عین حال می‌گویید آن‌ها تلخ نیستند. این جالب است. از همین تناقض یک نوع احساس گنگی به آدم دست می‌دهد. می‌بینیم که آدم‌های آقای نصیر هم گنگ و گم هستند. معلوم نیست دارند چه کار می‌کنند، معلوم نیست ارتباط این آدم‌ها چطوری است. و این حال و هوا، تماشاگر را در نهایت به تلخی روزگارش وصل می‌کند.

حامدی: اغلب نمایشگاه‌هایی که دوست دارند مفهومی را بیان کنند، بیشتر، آن بخش تلخ ماجرا را نشان می‌دهند. ولی آثار

آقای نصیر این طور نیست. مجموعه‌ی کارها جذاب و زیبا هستند. کسی گفتگویی با چند نقاش کرده بود و پرسیده بود که زمان جنگ ایران و عراق چه کار می‌کردند، پاسخ‌های متفاوتی داده شده بود. مثلاً یکی گفته بود از ماشین‌های اسقاطی و له شده نقاشی می‌کردم. یکی گفته بود که مثلاً لکه‌های قرمز خون و این چیزها را نقاشی می‌کردم، ولی یکی دیگر گفته بود؛ من گُل می‌کشیدم، چون حس می‌کردم که جای این نوع زیبایی الان خالی است. یک جور می‌خواستم با مردم همراهی کنم، حداقل به تلخی زمان دامن نزنم. خُب نمی‌شود به آن کسی که تلخ کار می‌کند ایراد گرفت، چون آن تلخی هست. در این میان اگر کسی نگاهی متفاوت داشته باشد مهم است.

یزدانی: آن‌چه که در کارهای آقای نصیر به کاستن از تلخی‌ها کمک کرده، رنگ‌های اشباع و درخشان است. چون همین نوع فضا سازی و ترکیب عناصر را اگر با رنگ‌های خاکستری سرد متمایل به قهوه‌ای و سیاه پر می‌کردید چه بسا که آن تلخی بیشتر خودش را نشان می‌داد، اما شما با رنگ‌های زنده و گرم آن تلخی را مهار کرده‌اید.

حامدی: البته باز کارهایی در نمایشگاه هستند که آنچنان رنگی هم ندارند و با فقط با زغال کار شده‌اند، اما آدم احساس می‌کند که آن حس شاعرانه در آن‌ها هم هست. ضمن این که رنگ‌های اشباع یک جور می‌توانند وابستگی به هنر ایران را هم نشان بدهند. نگارگری ما همه‌اش رنگ‌های اشباع است.

نصیر: من خودم به رنگ‌های میناتور ایران خیلی علاقه دارم. جراتی که آنها در گذاشتن رنگ داشتند خیلی عجیب است.

حامدی: بعضی از کارها را می‌بینیم که زیادی به سمت گرافیک رفته. از آن مجموعه مثلاً چهار پنج تایی از آن‌ها می‌توانند طرح جلد‌های خوبی برای کتاب باشند.

نصیر: در این مورد اشکالی نمی‌بینم. گرافیک هم به هر حال یک بخش از هنر است.

یزدانی: مرز قاطعی هم که بین این‌ها وجود ندارد. **حامدی:** به هر حال کارها خوب، دلنشین و بحث‌برانگیز هستند.

نصیر: این که بحث‌برانگیز باشد برای من کافی است. آقای حامدی با هدیه کردن چند کارت سیاه و سفید به من و آقای نصیر از ما خدا حافظی کرد و باز من ماندم و آقای نصیر و تماشاگرانی که می‌آمدند و می‌رفتند.

[گفتگو با علی نصیر به بهانه نمایشگاه اخیر در گالری الهه]

زغال نارس و حرف تو حرف

علیرضا یزدانی

